

کتاب «عارف جان‌سوخته» روایت‌های موجود درباره مولوی را به صورت داستانی بازگو کرده است

آواز روح



حسام آبنوس
دبیر قفسه

شخصیت‌های مهم که فاصله زمانی زیادی از آنها داریم را فقط می‌توانیم از لابه‌لای اسناد و روایت‌های تاریخی بخوانیم و مرور کنیم. در واقع تنها راه دسترسی ما به این افراد همین نقل‌هاست که در گذر از پیچ‌وخم‌های تاریخ به دست ما رسیده و امروز ملاک قضاوت و شناخت ما قرار می‌گیرد. هر چند گریزی نیست از این‌که بگوییم ممکن است نقل‌های تاریخی به‌دلیل این‌که فاصله زیادی از موضوع دارند در بسیاری از موارد با افسانه و حتی نقل‌های نامعتبر آمیخته شده و نمی‌توان به صورت صددرصد به آنها اعتماد کرد، ولی با این حال راهی جز رجوع به آنها و استفاده از این نقل‌ها و روایت‌های تاریخی برای مخاطب امروز باقی نیست.

مولوی و نقل‌های افسانه‌ای

جلال‌الدین محمد فرزند سلطان‌العلما مشهور به مولوی که غربیان با عنوان «رومی» از او یاد می‌کنند و خود با تخلص «خاموش» از خودش نام می‌برد، یکی از شخصیت‌های تاریخی و البته مهم فرهنگ ایرانی است که این نکته درباره او صدق می‌کند. رابطه او با شمس تبریزی و همچنین اثرگذاری او بر ادبیات بعد از خود و علاوه بر اینها پیروی فرقه‌ای از صوفیان و دراویش از این شاعر قرن هفتم هجری سبب شده نقل‌های بسیاری اطراف این شخصیت ادبیات فارسی شکل بگیرد که برخی به اذعان مولوی‌پژوهان نقل‌های غیرواقعی و غیرمستند است و برخی نیز با وجود این‌که مستند است، اما با آمیخته شدن آنها با افسانه‌ها از محل اصلی خود فاصله گرفته و تبدیل به روایتی افسانه‌ای از مولوی و رابطه‌اش با شمس شده‌است. این در حالی است که چنین نقل‌هایی پیرامون شعرایی مانند حافظ و سعدی کمتر شنیده می‌شود که ارتباط مستقیمی با شخصیت آنها دارد. نقل‌هایی که درباره مولوی جلال‌الدین محمد وجود دارد، شاید ریشه در ناشناخته بودن رابطه او با شمس داشته باشد و همچنین مخفی بودن شخصیت شمس در تاریخ و نداشتن اطلاعات کافی درباره او سبب شده چنین روایت‌های افسانه‌ای و تا حدود غلوآمیز درباره او نقل شود. در واقع می‌توان ناشناخته بودن را عامل مهمی در قصه‌پردازی دانست و خلأ روایت‌های مستند را عاملی در پررنگ شدن افسانه‌ها و که البته در اینجا قصد ندارم درباره صدق و کذب روایت‌ها حرف بزنم و به نقش تخیل راویان در پر و بال دادن به قصه‌های شمس و مولوی اشاره کنم، بلکه می‌خواهم از این رهگذر کتابی را با هم مرور کنیم.

از مستند به افسانه!

«نهال تجدد»، نویسنده ایرانی ساکن فرانسه که با کارگردان سرشناس فرانسوی، ژان کلود کاریر زندگی می‌کند در زندگینامه‌ای داستانی که درباره مولوی و شمس نوشته سراغ نقل‌های موجود رفته و روایت خود از این نقل‌ها و روایت‌ها را در قالب یک داستان ریخته و از این رهگذر به دنیای رابطه مولانا با مریدان و شمس تبریزی دالانی زده و خواننده را به قرن هفتم هجری برده است. «عارفِ جان‌سوخته» عنوان کتابی است که تجدد آن را نوشته و داستان زندگی شورانگیز مولوی را در آن بازگو کرده‌است. روایتی که به ادعای نویسنده (در موخره کتاب) مستند است و از نقل‌های موجود برای آن بهره گرفته شده و خواننده می‌تواند اعتماد کند به نقل‌هایی که از دهان مولوی یا اطرافیان نقل شده‌است. تجدد از زبان راوی کتاب‌ها بارها تذکر می‌دهد که بسیاری از نقل‌ها درباره مولوی و رابطه‌اش با شمس تبریزی و مریدانش آمیخته به افسانه و غلو شده و او سعی می‌کند که از نقل‌های افسانه‌ای و غلو شده پرهیز کند، ولی نباید فراموش کنیم همان‌ها هم که به ادعای تجدد غیرافسانه‌ای و قابل اتکاست نیز بی‌شک دستخوش تغییر و تحول در گذر زمان شده و شاخ و برگ‌هایی به آنها داده شده بالاخره در هر دوره‌ای قصه‌پردازهای چیره‌دستی بوده‌اند تا طوری به روایت چیزی اضافه کنند که مخاطب در نگاه اول متوجه نشود. با این حال ما باید از همین طریق و از مسیر همین روایت‌ها وارد دنیای مولوی شویم (غیر از آثار به‌جا مانده از مولوی) و نقبی به دنیای شخصی این شاعر بلندآواز بزنیم.



دست‌اندازهایی بر سر راه خواندن

عارف جان‌سوخته اثری است که از زبان حسام‌الدین چلبی برای خواننده روایت می‌شود. او که در روزگار پیری زندگی می‌کند و روزگار می‌گذارند مشغول نوشتن مشاهدات و شنیده‌های خود از مولوی و شمس است. او حتی به روزهای بعد از شمس نیز اشاره می‌کند و از رابطه مولوی با صلاح‌الدین زرکوب نیز سخن می‌گوید. زبان این زندگینامه داستانی زبانی متناسب است و نویسنده تلاش کرده فرم را در خدمت محتوایش بیاورد و از این مسیر حرفی که از زندگی مولوی می‌خواهد بزند را با این زبان بازگو کند؛ البته مواجهه ما از طریق ترجمه کتاب است و در بسیاری از موارد به خصوص شاید یک چهارم ابتدایی کتاب، با جملات شدیدا گنگ و نامانوس مواجهیم و خواننده متوجه نمی‌شود؛ حال روشن نیست این ایراد متوجه ترجمه است یا متن اصلی نیز به همین شکل سخت‌خوان نوشته شده‌است. هرچند در ادامه چشم و ذهن به نثر عادت می‌کند و مشکل گفته شده مرتفع می‌شود، ولی این مرتفع‌شدن به معنی اصلاح متن نیست، بلکه همان‌طور که گفته شد خواننده به این نثر عادت می‌کند و با آن کنار می‌آید. به نظر می‌رسد این ایراد را باید متوجه مترجم کرد که بدون پیراستن متن از ناراستی‌های زبانی آن را برای انتشار به ناشر سپرده است، در حالی که او می‌توانست دست به پاره‌ای اصلاحات در متن بزند تا با متنی خوشخوان‌تر روبه‌رو باشیم و خواننده حین خواندن کمتر در دست‌اندازهای موجود در نثر گیر کند و آنها را از سر بگذراند.

در محضر مولوی

از طرف دیگر می‌توان این کتاب را یک اثر خوب برای ورود به دنیای رازآلود شمس و مولوی دانست. بهانه نویسنده در این کتاب روایت زندگی مولوی و تاثیرات شمس بر او است و نیت دیگری از قبیل داستان موازی عشقی نداشته است. نویسنده به‌خوبی توانسته روایت‌ها و نقل‌های موجود و کمتر افسانه‌ای را در کنار هم قرار دهد. خواننده با خواندن عارف جان‌سوخته کنجکاو خواهد شد تا از غزلیات شمس تبریزی بیشتر بداند و حتی ممکن است سراغ مقالات شمس برود. در واقع این کتاب این ظرفیت را دارد تا خواننده را وارد دنیای مولوی و سروده‌های او کند و این همان انتظاری است که می‌توان از یک محصول فرهنگی داشت. مؤلف تلاش می‌کند نشان دهد زندگی مولوی چگونه دستخوش ورود شخصیتی مانند شمس می‌شود. حتی تاثیر ناپدید شدن شمس بر ادبیات عرفانی و همچنین روایت‌های تاریخی را نیز از طریق این اثر به‌خوبی می‌توان به نظاره نشست.

این کتاب در طول ۱۳ سال از انتشارش بارها تجدید چاپ شده که این چاپ‌های متعدد گواهی است بر این‌که مخاطب برای دانستن گوشه‌هایی از زندگی شمس و مولوی کنجکاو است و برای دانستن به هر کتاب و منبعی رجوع می‌کنند و گواه این مدعا تجدید چاپ‌های کتابی مانند «ملت عشق» است و از این طریق می‌توان به اهمیت داستان و روایت‌های مکتوب داستانی پی برد، زیرا که بسیاری از این نقل‌ها در کتب پژوهشی مرتبط با مولوی و شمس موجود است، ولی بازگو شدن آنها از مسیر داستان کارکرد دیگری دارد.

سند برگ سبز و سند کمپانی خودرو **پژو پارس**، مدل ۹۵، رنگ **سفید**، به شماره انتظامی **۲۹۴ س ۲۶ - ایران ۴۶** شماره موتور **164B0070115** و شماره شاسی **NAAN11FE4GH708039** به‌نام **سید پدرام حمزه لالمی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند برگ سبز و سند کمپانی خودرو **ام وی ام X33**، مدل **۹۵**، رنگ **نوک‌مدادی**، به شماره‌انتظامی **۲۱۵ ن ۶۴ - ایران ۹۹** شماره‌موتور **MVM484FBDF004960** و شماره شاسی **NATGBAYL4F1004785** به‌نام **عباس نوری** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ کمپانی و اسناد دفترخانه‌ای خودرو **کمپرسی آمیکو**، مدل **۹۰**، به شماره شاسی **NA2F3LLD6BA003677** و شماره موتور **WD615501511E013859** به نام **علی محمودی** و **رضا محمودی** مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.